الگوها و اسوه‏ها

حضرت عبدالعظيم (ع)، گوهرى در سرزمين رى‏

جواد محدّثى‏

فرزندان حضرت رسول (ص) و شاخ و برگ‏هاى شجره طيبه اهل بيت (عليهم السلام)، هر جا كه پا نهاده و سايه افكنده‏اند، محورى براى علم و تقوا و مأمنى براى اهل دل و عرفان و پايگاهى براى حضور و تجمع شيعيان گشته‏اند.

حضرت عبدالعظيم حسنى، يكى از آن گهرهاى تاب‏ناكى است كه با حضورش در ايران مايه بركت و الهام بوده است.

آن‏چه مى‏خوانيد، گوشه‏اى از عظمت و شخصيت اين راوى بزرگ و انسان پاك است. باشد كه براى ره‏پويان وادى دين و دانش و معرفت و محبت، الگويى اثرگذار باشد.

عبدالعظيم حسنى كيست؟

حضرت عبدالعظيم (ع)، يكى از نوادگان امام حسن مجتبى (ع) است كه نسب او با چهار واسطه به آن امام مى‏رسد. پدرش «عبدالله» و مادرش فاطمه، دختر عقبة بن قيس بود. جدّ اول او، على بن حسن نام داشت و به «سديد» ملقّب بود كه همراه عمويش عبدالله محض و گروهى ديگر از فرزندان فاطمه (ع) بر ضد عباسيان قيام كردند. جدّ دومش، حسن بن زيد هم از شخصيت‏هاى برجسته عصر خود بود و در زمان منصور دوانيقى دست‏گير و زندانى شد. جدّ سومش، زيد بن حسن فرزند امام مجتبى (ع) بود كه در سال 120 هجرى در گذشت.

از سال تولد حضرت عبدالعظيم، اطلاع دقيقى در دست نيست، ولى زادگاهش در مدينه بود و محضر سه امام معصوم را درك كرد و از آنان بهره برد (اشاره خواهد شد). با اين حساب، مدت زندگى او از اواخر قرن دوم تا نيمه‏هاى قرن سوم بوده است. وى چون از نوادگان امام حسن مجتبى (ع) بود به «حَسنى» شهرت يافته است.

او پرورش يافته فرهنگ اهل بيت و راوى كلمات نورانى آن بزرگواران و از مدافعان ميراث علمى و اخلاقى ائمه (عليهم السلام) بود.(1) ستايش‏هاى عظيمى كه پيشوايان معصوم از او به عمل آورده‏اند، نشان دهنده جاى‏گاه والاى او در علم و عمل و دين و تقواست.

در محضر سه امام‏

از ويژگى‏هاى برجسته و توفيقات بزرگ حضرت عبدالعظيم آن بود كه محضر پر فيض سه امام معصوم؛ يعنى حضرت رضا، حضرت جواد و حضرت هادى (عليهم السلام) را درك كرده و از آنان حديث شنيده و از تعالميشان بهره برده بود.

در دورانى كه امام رضا (ع) در مدينه حضور داشت، براى عبدالعظيم حسنى امكان ديدار با او فراهم بود. پس از هجرت و شهادت آن حضرت، از محضر امام جواد (ع) بهره برد. اين تماس‏ها و ديدارها ادامه داشت تا آن‏كه حضرت جواد (ع) با اجبار حكّام عباسى به بغداد منتقل شد و وى از دسترسى به امام، محروم گشت.

بيشترين بهره‏هاى علمى او از امام هادى (ع) بوده است. در شرايطى كه آن حضرت در سامرا و در شديدترين وضع تحت نظر و مراقبت بود و شيعيان كمتر مى‏توانستند با او ديدار كنند و ملاقات‏ها با زحمت انجام مى‏گرفت، چندين بار حضرت عبدالعظيم خود را به سامرا رساند و از امام هادى (ع) رهنمودهاى بزرگ گرفت. در آخرين ديدارش با امام، حضرت به او دستور داد كه از عراق خارج شود و به سوى «رى» برود و در آن ديار، به نشر آثار و علوم اين خاندان بپردازد (به اين هجرت اشاره خواهيم كرد). از تأثيرات هجرت او كه زمينه‏اى براى نشر و ترويج معارف اهل بيت (عليهم السلام) بوده، نمى‏توان چشم پوشيد. به خصوص با توجه به اين‏كه امام (ع) وى را تأييد فرموده بود و شيعيان را به او ارجاع مى‏داد.

عرضه عقايد

از نكات مهم در حيات علمى و فكرى هر كس، اطمينان به درستى باورها و حقانيت راه و روش علمى و عملى است. انحراف در عقايد، لغزشگاهى است كه بيشتر براى دورماندگان از حجّت‏هاى الهى و پيروان هواى نفس پديد مى‏آيد.

عبدالعظيم حسنى، هوشيارانه به اين مسئله توجه داشت و در يكى از ديدارهايش با امام هادى (ع) اجازه خواست كه عقايد خود را نزد آن حضرت بيان كند تا امام نظر بدهد. از آن‏جا كه امام هادى (ع)، حجّت معصوم الهى بود و ديدگاه او و نيز تأييد وى مى‏توانست براى عبدالعظيم مايه دل‏گرمى و اعتماد به درستى راه و عقايدش باشد، از اين رو فهرستى از باورهاى دينى خود را بر آن بزرگوار عرضه نمود. امام هادى (ع) پس از شنيدن اظهارات او درباره خدا، توحيد، نبوت حضرت رسول (ص)، معاد، امامت و ولايت، قرآن، مرگ، قيامت، بهشت و جهنم، صراط و ميزان، نماز و زكات و حج و جهاد و... به او فرمود: «اى ابوالقاسم! به خدا سوگند، اين همان دين و آيينى است كه خداوند، براى بندگانش پسنديده و پذيرفته است. بر همين عقايد استوار باش. خداوند تو را در دنيا و آخرت بر اين عقيده ثابت بدارد.»(2)

درس بزرگى كه از اين ماجرا مى‏آموزيم، اهميت دادن به مسائل اعتقادى و داشتن باورهاى صحيح و افكار دور از انحراف است، و اين‏كه دين را بايد از دين‏شناسان آموخت تا گرايش‏هاى غلط، به باورهاى انسان راه نيابد و با دين‏شناسى از مسيرها و منبع‏هاى تأييد شده و درست، براى اعتقادات و اعمال خود، نزد خداوند، حجّتى قابل قبول داشت.

مهاجرت به ايران‏

شرايط حاكم بر آن دوره كه عبدالعظيم حسنى مى‏زيست، بسيار دشوار و خفقان بار بود. خلفاى عباسى به خاندان پيامبر و امامان معصوم و پيروانشان حساسيت و سخت‏گيرى زياد داشتند، به خصوص متوكّل عباسى كه برخوردهاى خصمانه‏ترى با پيروان اين مكتب داشت. امام هادى (ع) با پنج نفر از خلفاى بنى عباس هم‏دوره بود كه يكى از آنها، متوكّل عباسى بود و همو امام را از مدينه به سامرا برد تا او را زير نظر داشته باشد و ارتباطش با پيروانش كم شود.

پيروان ائمه نيز در شرايط دشوارى به سر مى‏بردند. عبدالعظيم حسنى كه در آن روزگار به امامت حضرت هادى (ع) اعتقاد داشت و آن را ترويج مى‏كرد، براى دربار عباسى چهره ناخوش‏آيندى بود. وقتى وى در سامرا با امام ديدار كرد و اين ملاقات به خليفه گزارش داده شد، دستور داد او را تعقيب و دست‏گير كنند. عبدالعظيم حسنى براى مصون ماندن از خطر، خود را از چشم مأموران مخفى مى‏كرد و در شهرهاى مختلف به صورت ناشناس مى‏زيست و چون مى‏دانست اگر گرفتار نيروهاى حكومتى شود جانش در خطر است، در مجالس و محافل هم كمتر شركت مى‏كرد.

به ناچار وى تصميم گرفت مهاجرت كند تا ضمن حفظ جان خويش، به نشر تعاليم اهل بيت در آفاق ديگر هم بپردازد و به نقش هجرت در پيشبرد فرهنگ دين، جلوه بيشترى دهد. از اين‏رو شهر به شهر مى‏گشت تا آن‏كه به «رى» رسيد. رى در آن دوران، يكى از مراكز مهم سكونت مسلمانان شيعه و سنّى بود كه پس از فتح ايران موقعيت ويژه‏اى يافته بود.

مسافر ناشناس‏

ابتدا حضرت عبدالعظيم، به صورت مسافرى ناشناس وارد رى شد و در محله «ساربان» در قسمت جنوبى شهر كه بيشتر محل سكونت شيعيان بود، به منزل يكى از پيروان اهل بيت رفت. مدتى گذشت و او هم‏چنان در زيرزمين آن خانه به سر مى‏برد و كمتر بيرون مى‏آمد و مردم از حضور او بى‏خبر بودند. روزها روزه مى‏گرفت و شب‏ها به عبادت مى‏پرداخت و فقط افراد معدودى او را مى‏شناختند و از حضورش در آن شهر و آن محله با خبر بودند. چند بار نيز ديده بودند كه او از خانه بيرون مى‏آيد و خارج از شهر به باغى مى‏رود و در درون آن باغ، قبرى را زيارت و احترام مى‏كند. از او پرسيدند: كه اين‏جا قبر كيست؟ گفت: اين، قبر يكى از فرزندان موسى بن جعفر(ع) است.(3)

پس از مدتى كم كم افراد بيشترى او را شناختند و خانه‏اش محل رفت و آمد شيعيان شد. وى در آن شهر، موقعيتى ويژه يافت و شيعيان از علوم و روايات او بهره‏مند مى‏شدند و پاسخ سؤالات و مسائل دينى خود را از او مى‏گرفتند.

موقعيت علمى‏

حضرت عبدالعظيم، به دليل ارتباطش با سه امام معصوم و به دليل آن‏كه خودش عالم و راوى حديث و از نسل امام مجتبى (ع) بود، موقعيت خاصى نزد امامان داشت. گاهى امام هادى (ع)، شيعيان منطقه را به او ارجاع مى‏داد تا مسائل خود را از وى بپرسند. ابو حمّاد كه يكى از شيعيان مشهور رى بود و براى ديدار امام هادى (ع) و سؤال از محضر او به سامرا رفته بود، پس از دريافت جواب سؤال‏هاى خود، هنگام خداحافظى، امام هادى (ع) به او فرمود: «اى ابو حمّاد! هر گاه در منطقه خودتان مسئله‏اى برايت مشكل شد، از عبدالعظيم حسنى بپرس، سلام مرا نيز به او برسان.»(4)

اين تأكيد، هم گوياى مقام علمى اوست و هم جاى‏گاه او را نزد امام معصوم نشان مى‏دهد. مردم او را وكيل و نماينده امام مى‏دانستند و سخنش را در اعتبار و سنديّت، به منزله سخن امام قبول داشتند. او در «رى»، در مسائل دينى و دنيوى شيعه، محور تجمع شيعيان و تمركز هواداران اهل بيت بود و نور عترت را ميان مردم مى‏افشاند.

پايان عمر

روزهاى پايانى عمر حضرت عبدالعظيم، همراه با بيمارى بود. آن قامت بلند ايمان و تلاش به بستر افتاده و روح بلندش شوق پرواز داشت. در همان روزها يكى از شيعيان پاك‏دل رى، شبى در خواب، حضرت رسول (ص) را ديد كه به او مى‏گويد: فردا يكى از فرزندانم در محله «سكّة الموالى» چشم از جهان مى‏بندد. شيعيان او را بر دوش گرفته و تشييع مى‏كنند و به باغ عبدالجبّار مى‏برند و نزديك درختِ سيب به خاك مى‏سپارند.

صبح روز بعد به باغ عبدالجبّار رفت تا آن را از او بخرد و افتخار دفن شدن يكى از فرزندان پيامبر را نصيب خويش سازد. با اصرار و ابرام از عبدالجبّار مى‏خواهد تا باغ را به او بفروشد. وقتى صاحب باغ دليل اين همه اصرار را مى‏پرسد، به ناچار داستان خوابش را بيان مى‏كند. عبدالجبّار هم كه خوابى مشابه ديده بود، به راز غيبى اين رؤياى صادقه پى مى‏برد و محل آن درخت سيب و مجموعه باغ را وقف مى‏كند تا بزرگان شيعه در آن‏جا دفن شوند.

همان روز، حضرت عبدالعظيم حسنى از دنيا رفت.(5) مردم جامه سياه پوشيدند و در خانه وى گرد آمدند. پيكر او را غسل داده، بر آن نماز خواندند و در همان باغ و در كنار همان درخت سيب به خاك سپردند و بدين‏گونه پاره‏اى از پيكر اهل بيت پيامبر (ص) در آن ديار به امانت ماند تا روشن‏گر و نورافشان باقى بماند و مزارش جلوه‏گاه فروغ عترت گردد.

مزار مقدس‏

حضرت عبدالعظيم حسنى، در خاك رى آرام گرفت و با گذشت سال‏ها و قرن‏ها، مدفن او هم‏چنان زيارت‏گاه خيل كثيرى از محبّان اهل بيت قرار دارد. در كنار حرم منوّر او، قبر امام‏زاده حمزه (از فرزندان حضرت كاظم) و امام‏زاده طاهر (از نوادگان حضرت سجاد) قرار دارد كه هر كدام، قبّه و حرم جداگانه‏اى دارند. بسيارى از مشاهير و بزرگان علم و ادب هم افتخار دارند كه سر بر آستان ولايت او نهاده و در جوار او مدفونند.

از نشانه‏هاى عظمت اين شخصيت والا، توصيه‏اى است كه از سوى امامان براى زيارت قبر وى شده است.

امام هادى (ع) فرموده است: «هر كس قبر او را زيارت كند، بر خداست كه بهشت را پاداش او قرار دهد». در نقل ديگرى، امام هادى (ع) به كسى كه از رى به زيارت حضرت سيدالشهدا (ع) رفته بود، فرمود: «بدان كه اگر قبر عبدالعظيم را زيارت كنى، گويا حسين بن على (ع) را زيارت كرده‏اى.»(6)

زيارت‏نامه او كه شبيه زيارت‏نامه حضرت معصومه (ع) مى‏باشد، در كتاب‏هاى دعا و زيارات نقل شده است و جمله‏اى در آن است كه به آن ثوابِ عظيم گفته شده، اشاره دارد: «السلام عليك يا من بزيارته ثواب زيارة سيدالشهداء يرتجى‏؛(7) سلام بر كسى كه زيارتش، ثواب زيارت سيدالشهدا اميد مى‏رود.»

او، يكى از اسوه‏هاى ايمان و اخلاق و تعهّد و تقوا بود. حريم با صفاى حرمش، دل‏ها را نورانيت مى‏بخشد و مدفن او در جنوب شهر تهران، پايگاهى براى حضور صاحب‏دلان است كه از اين رهگذر، محبت خويش را به دودمان پاك رسول الله (ص) و الگوهاى پاكى و فضيلت، ابراز مى‏دارند.

پي نوشت ها:

1) اثر مستقلّى از حضرت عبدالعظيم ثبت نشده است، هر چه هست، روايات منقول از زبان اوست كه در منابع روايى ديده مى‏شود. براى اطلاع بيشتر ر.ك: عزيزالله عطاردى، عبدالعظيم حسنى.

2) شيخ صدوق، كمال الدين، ج 2، ص 79؛ وسائل الشيعه، ج 1، ص 12.

3) مقصود او، همان حضرت حمزه بود كه از علماى شيعه و راويان بود و اكنون در جوار قبر حضرت عبدالعظيم، قبّه و بارگاه دارد.

4) آية الله خوئى، معجم رجال الحديث، ص 49.

5) سال وفات او را 245 يا 250 هجرى گفته‏اند. برخى نقل‏ها هم چند سال جلوتر را ياد كرده‏اند.

6) كامل الزيارات، باب 107،ص 324. شايد تأثير احياى ياد و فرهنگ اهل بيت، به خصوص در سرزمين‏هاى دورتر نسبت به حجاز و عراق را بتوان از عوامل اين ثواب فراوان براى زيارت عبدالعظيم برشمرد.

7) مفاتيح الجنان، زيارت حضرت عبدالعظيم (ع).